

شناخت‌شناسی در تعلیم و تربیت از دیدگاه نهج‌البلاغه

دکتر محمد کاظم اکرمی

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

فصلنامه‌النهج ۲۱ و ۲۲

۴۰

تربیت به انحاء مختلف تعریف شده است. اما امام علی علیه‌السلام ایجاد شرایط توسط نسل بزرگتر را برای پرورش استعداد های جامعه با اهمیت می‌داند. برای درک این نکته باید مفهوم شناخت را از نظر امام مورد کاوش قرار بدهیم. آیا معرفت امکان‌پذیر است؟ آیا معرفت به هر ماهیتی امکان‌پذیر است؟ مرزهای علم و معرفت کجاست؟ وسایل رسیدن به معرفت و دانایی کدام‌هاست؟ البته معرفت امکان‌پذیر است اما دایره آن نامحدود نیست و برای کسب آن می‌توان از تجربه و حس کمک گرفت. همچنین است در مورد عقل و اندیشه‌ورزی که در راه کسب معرفت به کار می‌آیند. اما عقل از نظر امام دارای ابعاد متعدد است. به علاوه، می‌توان از «الهام» و «وحی» به عنوان دو منبع دیگر برای کسب معرفت سخن گفت. ابواب گوناگون حاصل آمده زمینه‌های زیادی را در بر می‌گیرد که از کتاب نهج‌البلاغه به دست می‌آیند.

کلیدواژه‌ها

شناخت، هدایت، تعقل، تجربه، حس، الهام، وحی.

از تعلیم و تربیت صدها تعریف شده است [میالاره، ۱۳۷۳: ۱۵]. ساده‌ترین تعریف آن، عبارت است از تغییر رفتار آدمی در جهت مطلوب، و منظور از رفتار فقط عملکرد انسان‌ها نیست، زیرا که عملکرد آدمیان ریشه در بینش و نگرش آن‌ها دارد. پس تغییر رفتار یعنی تغییر بینش، منش و کنش انسان‌ها. اما فرآیند آموزش و پرورش در واقع عبارت از ایجاد زمینه و شرایط مناسب به وسیله نسل بزرگ‌تر برای پرورش ارادی تمام استعداد های نسل جوان‌تر در جهت مطلوب می‌باشد، ما در عمل

تربیتی امام(ع) که حاصل ویژه آن حدود هشتاد نفر انسان برجسته است [جعفری، ۱۳۵۷، ۲۰۸] این فرایند را ملاحظه می‌کنیم.

علی(ع) قرن‌ها قبل از تدوین اعلامیه حقوق بشر، تعلیم و تربیت را حق انسان‌ها و وظیفه زمامداران الهی، که جز هدایت و اقامه حق هدفی ندارند، دانسته و فرموده است:

«ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق فاما حقم علی فالنصیحه لکم و توفیر فیئکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیما تعلموا...» [امام علی، ۱۳۷۹، ۶۸].

«ای مردم، من بر شما حقی دارم و شما بر من حقی دارید، اما حقی که شما بر من

دارید: خیرخواهی شما و تقسیم عادلانه بیت‌المال میان شما و آموزش دادن شما تا

نادان نمانید و تربیت شما تا ناآگاه (از مسیر کمال) نباشید...»

با عنایت به تعریف تربیت اکنون باید نظام تربیتی امام(ع) را با توجه به سبک و شیوه مرسوم نظام‌های تربیتی روشن کرد.

۱- شناخت‌شناسی امام(ع)

نخستین پرسشی که در بیان پایه‌های یک نظام تربیتی به میان می‌آید، پرسش از شناخت و معرفت و امکان و حدود آن است. جایگاه شناخت‌شناسی در بحث‌های فکری جدید به آن حد رسیده است که برخی فیلسوفان غربی گفته‌اند: فلسفه، هستی‌شناسی نیست بلکه معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی است [ابراهیمیان، ۱۳۷۸، ۳۰].

به عبارت دیگر، تا ما امکان دانایی و شناخت را معلوم نکنیم و چون سופسطائیان حقیقت را نشناختنی و بیان ناکردنی بپنداریم [هومن، ۱۳۴۱، ۴] درباره چیزی نمی‌توانیم سخن بگوئیم و اظهارنظر بکنیم.

اکنون باید دید تعریف شناخت یا معرفت چیست؟ به‌عنوان مقدمه باید گفت معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی هیچ‌گاه به‌عنوان بخش مستقل، و یا علمی جدا، مطرح نبوده است [معلمی، ۱۳۷۸، ۱۵] و اگرچه عبدالرزاق لاهیجی شاید بین متفکران مسلمان اولین کسی باشد که نوشته است:

«چون این رساله در شناختن چیزها است پس نخست شناختن را باید شناخت...» [لاهیجی، ۱۳۷۷، ق، ۲۶].

متأسفانه همان راه گذشتگان را رفته است و نکته نوبی در شناخت‌شناسی مطرح نکرده است. از این نکته که بگذریم، باید گفت شاید تعریف معرفت یا شناخت کار آسانی نباشد، انسان از روز تولد تا لحظه مرگ، پیوسته با شناخت و آگاهی سر و کار دارد و به قول ملاصدرا:

«چیزی شناخته شده‌تر از علم نداریم، زیرا علم حالتی وجدانی است که موجود زنده

دانا از آغاز آن را در خود می‌یابد/صدرا، به نقل ابراهیمیان، ۱۳۷۸، ۳۸].

دانشمندی آگاه به فلسفه شرق و غرب هم می‌نویسد:

«چون حقیقت علم عین ماهیت علم است و حدی که متشکل از جنس و فصل باشد

ندارد... پس چگونه ممکن است به حد و رسم تعریف گردد... علاوه بر این، همه

چیز در پیش عقل ما با نور علم شناخته می‌شود، حال چگونه می‌توانیم علم را به

وسيله چیز دیگری که علم نیست بشناسیم [حائری یزدی، ۱۳۴۷، ۱۱۷].

در عین حال، بعضی از اندیشمندان ایرانی مسلمان، شناخت را که به معنای مطلق علم و آگاهی

است، این طور تعریف کرده‌اند:

«حصول صورت شیء و ظهور شیء نزد عالم، بدون آثار خارجی و پیراسته از وجود مادی آن شیء، علم و معرفت است» [فیض کاشانی، بی تا، ۱۸].

صرف نظر از امکان یا عدم امکان تعریف شناخت و علم، از دیرباز این پرسش‌ها در میان متفکران مطرح بوده است که آیا اصولاً شناخت ممکن است؟ آیا می‌توان از واقعیت‌های جهان، معرفت و دانش مطابق با واقع، به دست آورد؟ حد علم چیست؟ وسیله‌های کسب معرفت کدامند؟...

نگاهی سریع به نهج البلاغه و غرر الحکم نشان می‌دهد که امیرمؤمنان (ع) شناخت و کسب علم را ممکن می‌داند و به صورت‌های گوناگون از علم و تعلیم و فهم درست و حکم، سخن به میان آورده است. به نقل چند کلام از آن بزرگوار اکتفا می‌کنیم:

۱- خدا از مردم نادان عهد نگرفت که علم بیاموزند، تا آن که از دانایان پیمان گرفت که آموزش دهند [صبحی صالح، ق ۴۷۸].

۲- هر ظرفی با ریختن چیزی پر می‌شود، جز ظرف علم که هر چه در آن جای دهی، وسعتش بیش تر می‌شود [صبحی صالح، ق ۲۰۵].

۳- ای کمیل علم بهتر از مال است، زیرا علم نگیبان تو است، اما مال را تو باید نگیبانی کنی، مال با بخشش کاستی می‌پذیرد، اما علم با انفاق (آموزش به دیگران) فزونی می‌یابد و موقعیت به دست آمده با مال، با از بین رفتن مال از بین می‌رود. ای کمیل شناخت علم (علم الهی) تعهدی است که به آن پاداش داده می‌شود و انسان در دوران زندگی به سبب علم، خدا را اطاعت می‌کند. پس از مرگ، به وسیله علم، نام نیکو به یادگار می‌ماند. علم فرمانروا و مال فرمانبر است. ای کمیل ثروت اندوزان مرده‌اند گرچه به ظاهر زنده‌اند، اما دانشمندان تا دنیا باقی است زنده‌اند... [صبحی صالح، ق ۱۴۷].

۴- حکمت را هر کجا باشد فراگیرید. حکمت گمشده مومن است و آن را فرا گیرید، گرچه از منافقان باشد [صبحی صالح، ق ۷۹].
همچنین، در کتاب شریف غرر الحکم نکات بسیاری در مورد علم آمده است که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

۵- علم اصل و ریشه تمام خوبی‌ها است. دانش دوستی و... از برتری‌های صاحبان خرد است. گنجی سودمندتر از علم نیست. ارزش هر کس به اندازه دانسته و علم آن است. علم چراغ خرد است، داناترین مردم، دلباختگان دانش هستند، کسی که خویش را برای کسب علم به زحمت نیندازد گوی‌های پیشی گرفتن را به دست نیاورد. باروری معرفت در بحث علمی است [غرر الحکم، ۱۳۸۱، ۶۰-۴۷].

۶- همه دانش بیشتر از آن است که فرا گرفته شود، پس از هر علمی نیکوترین آن را بگیرد [همان، ۵۵].

۷- از هر دانش نیکوترین آن را بگیرد، زبور عسل از هر شکوفه زیباترین آن را می‌خورد، سپس دو گوهر گران‌بها پدید می‌آورد که در یکی از آن‌ها برای مردم بهبودی است و در دیگری چیزی که به وسیله آن روشنایی حاصل می‌شود (منظور موم است) [همان].

۸- هر که ادعا کند به نهایت علم رسیده است، نهایت نادانی خود را آشکار ساخته است [همان].

۹- باروری معرفت در بحث علمی است [همان، ۵۹].

۱۰- مباحثه علمی لذت دانشمندان است [همان، ۵۹].

حد علم چیست؟

آیا در مورد هر چه هست می توان علم به دست آورد؟

فرمود:

«ستایش خداوندی را سزا است که از اسرار نهانها آگاه است، و نشانه های آشکاری در سراسر هستی بر وجود او شهادت می دهند، هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی گردد، نه چشم کسی که او را دیده می تواند انکارش کند و نه قلبی که او را شناخته می تواند مشاهده اش نماید... مرتبه بلند او، وی را از پدیده های دور ساخته و نزدیکی او با پدیده ها او را مساوی چیزی قرار نداده است، عقل ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است... [صبحی صالح، خ ۴۹].»

در سخنی دیگر فرمود:

«احساس ها و درک ها او را در نیابند... [صبحی صالح، خ ۱۹۲].»

در این سخن عالی که نظایر زیادی در نهج البلاغه دارد حدی برای علم آدمی معین می شود. آری، توانایی شناخت حقیقت ذات هستی بخش را نداریم.

وسیله های کسب معرفت کدامند؟

۱- حواس

در بیان شگفتی ها و زیبایی های خلقت طاووس امام علیه السلام نکته ای می فرماید که در روش شناسی علوم به ویژه دانش زیست شناسی و جانورشناسی و کسب علم بسیار حائز اهمیت است. سخن بر نحوه انعقاد نطفه طاووس است. عرب های آن روز تصور می کردند باردار شدن طاووس به وسیله قطرات اشکی است که در اطراف چشم طاووس نر حلقه زده و طاووس ماده با نوشیدن آن باردار می شود. امام (ع) می فرماید:

«طاووس به رنگ های زیبای خود می نازد و خوشحال و خرامان دم زیبایش را به این سو و آن سو می چرخاند و سوی ماده می نازد، چون خروس می پرد و چون حیوان نر مست با جفت خویش می آمیزد. برای درک این حقیقت ترا به معاینه (مشاهده) حواله می دهم نه چون کسانی که به نقل های ضعیف حواله می دهند [صبحی صالح، خ ۱۶۵]. پس مشاهده و دیدن یکی از وسیله های کسب معرفت است.»

۲- تجربه

امام فرموده است:

«عقل استعداد های طبیعی است که با علم و تجربه افزایش می یابد» [غررالحکم به نقل از حکیمی، ۱۳۸۵: ۱۸۱].»

و باز فرموده است:

«از تجربه دانشی تازه به دست می آید.» [همان].»

«تجربه پایان نمی پذیرد» [همان].»

در ابتدای اندیشه درباره این کلمات، شاید گمان شود که منظور امام از تجربه فقط تجربه‌های اجتماعی بشری است، اما از بعضی کارهای آن بزرگوار (که متأسفانه مورد استنباط و استفاده قرار نگرفته است) می‌توان تا حدودی تجربه علمی را هم نتیجه گرفت. در دوران حکومت امام بستگان زنی که دختری به دنیا آورده بود و مطلع بودند در نزدیکی آن‌ها زن دیگری پسر به دنیا آورده است، پسر را ربوده و دختر را در گهواره او قرار دادند و مدعی شدند که فرزند آن‌ها پسر بوده است. فامیل زن دوم دعوا را برای حاکمیت نزد امام (ع) بردند. امام (ع) دستور داد شیر دو زن را در دو ظرف هم وزن بریزند و وزن کنند، بعد فرمود: پسر متعلق به زنی است که شیر سنگین‌تر دارد. شبیه این عمل را هم در دوران حاکمیت خلیفه دوم انجام داده بود [شوشتری، ۱۳۷۹: ۱۵۴ - ۱۵۳].

امام در دو جمله پژوهش را در کار علم و دانش ستوده است و فرموده است:

بدون بررسی و تحقیق، تلاش و کوشش سود ندهد.

و نیز

«هیچ روشی برتر از تحقیق نیست» [غررالحکم، ۱۳۸۱: ۷۸].

۳- تعقل و تفکر

در اهمیت عقل نزد امام (ع) همین بس که فرموده است:

«انسان به عقل خود، انسان است» [غررالحکم، ۶۱].

«بسیاری عقل از کمال نعمت‌ها است» [همان، ۶۲].

«عقل به سامان آورنده هر کاری است» [همان، ۶۳].

در سخنی هم فرموده است:

«خداوند در فرشتگان عقلی بدون شهوت قرار داد و در چارپایان شهوتی بدون عقل

و در فرزندان آدم هر دو را قرار داد. پس عقل هرکس بر شهوتش چیره گشت، از

فرشتگان برتر است و شهوت هر که بر عقلش پیروز شد از چارپایان بدتر است» [به

نقل از برنجکار، ۱۳۸۰: ۱۵].

براین اساس، تفاوت انسان با حیوان در عقل او است و تفاوت او با فرشتگان در شهوت ایشان، و فرق انسان با هر دو در ترکیب عقل و شهوت و لوازم و آثار تربیتی آن‌ها است. و از جمله این آثار تربیتی انتخاب یکی از دو بعد و مسئولیت تصمیم‌گیری است.

عقل از دیدگاه امام (ع) وسیله شناخت است زیرا فرمود:

«بالعقل یتخرج غورالحکمه»

«با عقل ژرفای حکمت بیرون آورده می‌شود.» [غررالحکم، ۶۵]

«أعقل الناس انظر هم فی العواقب.»

«خردمندترین مردم بیناترین آن‌ها به نتایج کارها است» (همان)

امام برای عقل بُعدها یا جلوه‌هایی را مطرح نموده است که عبارتند از:

الف: عقل طبیعی و عقل اکتسابی

در شعری که منسوب به امام (ع) است می‌خوانیم:

فمطبوع و مسموع

رأیت العقل عقلین

ولاینفع مسموع اذالم یک مطبوع [به نقل از بهشتی، ۱۳۸۰، ۱۸]

تحقیقات روان‌شناسی امروز روشن کرده است افراد کم هوش در یادگیری و اکتساب دانش ناتوانند، پس اساس عقل، استعداد طبیعی و مادرزادی است.

در سخنی دیگر، اما عقل را به عقل طبیعی و عقل تجربی تقسیم کرده است، امام در آنجا فرموده است: «هر دو به سودمندی می‌رسند.» [ری‌شهری، ۱۳۶۲، ۴۱۳].

معلوم است عقل در این گفته، عقل افرادی است که از هوش متوسط یا خوب بهره دارند و به وسیله آن از تجربه هم سود می‌جویند، و با توجه به موضوع بحث می‌توان گفت عقل وسیله شناخت و تجربه اندوزی است.

ب - عقل معاش و عقل معاد

امیرالمؤمنین (ع) در جایی فرموده است:

«وخرمدنندترین مردم کسی است که امور زندگی را بهتر حساب کرده و اتنازیه‌گیری نموده و بیشترین کوشش را در اصلاح کار قیامت خود نموده است.» (غررالحکم، ۴۶).

عقل معاش، همان عقل ابزاری است که با بررسی و جمع آوری اطلاعات و سازماندهی آنها و پیش‌بینی امور، با توجه به تحولات و احتمالات گوناگون، زندگی فردی و جمعی را به پیش می‌برد، عقلی که توسعه علمی، فنی، صنعتی و مادی جهان امروز را به وجود آورده است.

در کلام دیگر، امام (ع) این عقل ابزاری را تأیید می‌کند، آنجا که فرمود:

«عقل این است که میانه‌روی باشی و اسراف و زیاده‌روی نکنی»

و یا

«اول کار و آغاز آنها و نیروی آنها و آبادی آنها جز با عقل، به سود و نتیجه نمی‌رسد.» [رحیم‌پور، ۱۳۷۵، ۳۲۷].

اما ژرف‌اندیشی در سخن امام (ع) ما را متوجه می‌سازد که او در کنار عقل معاش، عقل معاد را هم بیان فرموده است. زیرا اگر همه همت آدمیان در به کارگیری عقل معاش باشد، توسعه‌ای حاصل می‌شود که آثار آن را می‌بینیم که محیط زیست انسان را چنان آلوده کرده است که صدها دانشمند هنوز هم نتوانسته‌اند زورگویان دنیا را وادار به امضای مقررات مربوط به رعایت پاکیزگی آن نمایند. - تا چه رسد عمل به آن مقررات -.

ج - عقل نظری و عقل عملی

عقل نظری و عملی به صراحت در سخنان امام (ع) نیامده است. اما از مجموعه سخنان آن بزرگوار درباره عقل، به خوبی می‌توان گفت یک بعد یا جلوه عقل درک حقایق عالم هستی، و بعد دیگر آن شناخت کارهای درست و نادرست است. به عنوان مثال آنجا که امام می‌فرماید:

«ژرفای حکمت با عقل به دست می‌آید» یا

«ببرترین عقل خودشناسی است.» [غررالحکم، ۲۹۴].

یا

«هر که خود را شناخت، خدای خود را شناخته است.» [همان] و...

می‌توان گفت امام(ع) توجه به عقل نظری انسان در درک و فهم حقایق، واقعیات و هست‌ها دارد. اما آن‌جا که می‌فرماید:

«میوه عقل راستگویی است» (همان، ۶۶).

به زیادی وقار و حسن احتمال، به عقل آدمی دلالت می‌شود. [شیخ الاسلامی، ۱۳۷۷: ۹۶۸].

ناگفته نماند که در زمینه عقل نظری و عملی فیلسوفان دو نظریه دارند:

الف: ارسطو از یونان، فارابی و علامه طباطبایی و شهید مطهری از مسلمان‌ها عقل را مبدأ ادراک دانسته، مدرکات را به دو نوع «هست‌ها» و «بایدها» تقسیم می‌کنند.

ب: بوعلی و خواجه نصیر از پیشینیان و استاد جوادی آملی از دانشمندان زمان ما، عقل نظری را اساس درک و عقل عملی را پایه تحریک دانسته‌اند. اینان برای عقل عملی خصلت قدرت درک قایل نیستند. [شیخ الاسلامی، ۱۳۷۷: ۹۶۸].

«هر که به رای خود، عجب ورزد گمراه شود و هر که به عقل خود، خویش را بی‌نیاز بیند می‌لغزد و هر که به مردم تکبر کند خوار شود» [مجلسی، ۱۳۶۰، ۱۶۰] ... به عقل عملی انسان عنایت دارند.

د - عقل رعایی و روایی

امام(ع) در وصف آل محمد(ص) و تفکر و فهم مطالب متقول از آن‌ها می‌فرماید:

«اهل بیت پیامبر(ص) دین را چنان که سزاوار بود فهمیدند و دریافتند و مورد عمل قرار دادند نه اینکه (مطالب) دینی را شنیدند و نقل کردند زیرا راویان دانش بسیاراند و عاملان آن اندکند.» [صبحی صالح، خ ۲۳۹].

پس خوب فهمیدن و عمل به فهمیده‌ها جلوه عالی و ممدوح عقل است، و عقل شنیدن و توانایی صرف درک کردن و بازگو کردن و عمل نمودن، اگرچه از توانایی‌های عقل است، اما تعریفی ندارد.

ه - عقل سالم و عقل فاسد

بررسی گفته‌های امام در زمینه عقل نشان می‌دهد آن‌که به شهوت و غضب و حرص و طمع و آرزوهای دنیایی دور و دراز پشت پازده از عقل سالم برخوردار است و برعکس آدم مطیع خشم و حسد و خودپسندی و ... سلامت عقل خود را تباه نموده است؛ فرموده است:

«عاقل کسی است که از شهوت خود دوری کند و دنیای خود را به آخرتش نفروشد» [غررالحکم، ۶۷]. «سبب فساد عقل هوا و هوس است» [شیخ الاسلامی، ۱۳۷۷: ۱۵۷۸].

«خشم عقل را فاسد می‌کند» (همان، ۱۱۰).

«عقل بیمار یا به زنجیر خشم و شهوت بسته شده، از حکمت سودی نمی‌برد» (همان، ۹۶۱).

در این زمینه، کلمات زیادی از آن حضرت نقل شده است که امید است نویسنده و خواننده براساس عقل رعایی آن‌ها را بیشتر بخوانند و عمل کنند.

و - عقل کامل و عقل ناقص

علی علیه السلام فرموده است:

«آن‌گاه که فرد کامل شود، گفتار کاسته گردد» (غررالحکم، ۵۶).

«کسی که عقل او کامل نباشد از مصیبت‌ها ایمن نخواهد بود» (همان، ۷۰).

«هر که عقلش کم شد، شوخیش بسیار شده» (همان).

در این سخنان و بسیاری از آنچه مانند آن‌ها است از عقل کامل و ناقص و نشانه‌های آن‌ها و عوامل آن‌ها یاد شده است.

در یک کلام کلی می‌توان گفت از آن‌جا که امام (ع) عامل فرو افتادن آدمی از مرتبه الهی و انسانی را خشم و شهوت و عمل نکردن به دستورات الهی می‌داند بیشتر بر آن توان عقلی که آدمی را بنده خدا نموده و از مراتب پست دنیایی دور می‌کند تأکید نموده است.

در سخنان امیرالمؤمنین (ع) فکر و تفکر نیز از وسیله‌های شناخت معرفی شده است. مثلاً می‌فرماید: «ریشه‌هایی از لغزش‌ها فکر کردن پیش از انجام کار و قبل از سخن گفتن است»

و یا

«فکر به بالندگی و رشد راهنمایی می‌کند»

«زیاد فکر کردن و فهمیدن سودمندتر از زیاد تکرار کردن و درس خواندن است»

و یا

«کسی که در آنچه می‌آموزد زیاد فکر کند دانش او محکم شود و آنچه را نفهمیده است دریابد»

و یا

«تفکر در ملکوت آسمان‌ها و زمین عبادت مخلصان است» و یا «عبادت‌تی مانند فکر کردن نیست»

و... [غررالحکم: ۷۴-۷۱]

۴- الهام

پیشوای پرهیزگاران در بعضی خطبه‌ها و کلمات برای سالکان راه خدا از نوعی آگاهی الهامی سخن گفته است که چون برقی به دل آنان زده می‌شود و راه آنان را روشن می‌نماید.

عین کلمات آن حضرت در خطبه خواندنی است:

«قد أحيا عقله و امانت نفسه حتى دق جلیله غلیظه و برق له لامع كثير البرق، فابان له الطريق و سلک به السبیل و تدافعته الابواب الی باب السلامه و دار الاقامه و ثبت رجلاه بطنانینه بدنه فی قرار الامن و الراحة بما استعمل قلبه و ارضی ربه ...» [صبحی صالح، خ ۲۲۰]

«او (مرد راه خدا) عقلش را زنده کرد و نفس خویش را میراند تا آن‌جا که تنش لاغر و خشونت اخلاقش به نرمی گرائید. (در این حال) برقی پر نور برای او درخشیدن گرفت و راه را برای او روشن کرد و او را به راه راست کشاند و از دری به دری دیگر برد تا به در سلامت و سرای جاودان رسانید که به سبب به کارگیری در دل و رضایت پروردگارش، دو پای او با آرامش تن در قرارگاه امن و آسایش استوار گردید».

در خطبه دیگری امام یاد خدا را روشنی بخش دل‌ها دانسته و از انسان‌هایی سخن گفته است که در دوران فترت (فاصله رفت و آمد پیامبران) خداوند در گوش جان آنان زمزمه کرده است:

«عباد ناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم، فاستصبحوا بنور یقظه فی الابصار و الاسماع و الافئده.» [صبحی صالح، خ ۲۲۲].
 «بندگانی که خدای منزّه و بلندمرتبه در اندیشه آن‌ها نجوا نموده و در ژرفای خروشان با آن‌ها سخن گفته و در نتیجه، آن‌ها چراغ هدایت را با نور بیداری در گوش‌ها و دیده‌ها و دل‌ها برمی‌افروخته‌اند.»

آیا اندیشمندان و حکیمانی که مردم را به خداپرستی و رعایت حقوق انسان‌ها و عدالت در گوشه و کنار جهان دعوت کرده‌اند، مصداق این سخن امام نیستند؟ آیا لازم نیست تاریخ تفکر و تمدن بشری را از این دیدگاه دوباره بخوانیم؟

۵- وحی و قرآن

پنجمین وسیله‌ای که می‌توان از آن معرفت و شناخت به دست آورد وحی الهی است که تنها نمونه دست نخورده آن قرآن کریم است. حال ببینیم امام (ع) در مورد قرآن چه می‌گوید:
 «قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل‌ها است، از نور قرآن بهبودی و شفا بخواهید که شفای سینه‌های بیمار است و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش‌ترین داستان‌ها است» [صبحی صالح، خ ۱۱۰].

و نیز:

«خدای سبحان کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است که قرآن ریسمان استوار خدا و وسیله ائمنی بخش است»

«و فیه ربیع القلب و ینایع العلم و ما للقلب جلاء غیره»

«در قرآن بهار دل و چشمه‌های دانش است. برای قلب نوری جز آن نیست» [صبحی صالح، خ ۱۱۶].

در این سخنرانی که امام (ع) مطالب زیادی مطرح فرموده است قرآن را چشمه‌های دانش می‌داند، یعنی از یک سو به طور ضمنی دانایی و شناخت را ممکن می‌داند و از سوی دیگر قرآن را منبع علم و معرفت معرفی می‌نماید.

در آغاز همین خطبه در وصف قرآن این بیانات را دارد:

«بدانید قرآن پند دهنده‌ای است که فریب نمی‌دهد، و هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید، کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود، یا کاست؛ افزودنی در هدایت، و کاستی در کوردلی؛ آگاه باشید کسی با داشتن قرآن نیازی ندارد، و بی‌قرآن بی‌نیاز نخواهد بود. پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی‌ها از قرآن یاری بجوئید، که در قرآن درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها، یعنی: کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است... (همان).

دلالت‌های تربیتی شناخت‌شناسی امام (ع)

۱- به دست آوردن دانش ممکن است و دولت اسلامی باید وسایل و امکانات تعلیم و تربیت را برای همگان فراهم کند.

۲- راه‌های کسب معرفت و دانش منحصر به آن‌چه قدما می‌گفتند: یعنی تعقل محض، و آن‌چه در

- قرون جدید مطرح شده، یعنی: مشاهده و تجربه محض نیست، بلکه وسعت جهان هستی، استفاده از راه‌های گوناگون را ایجاب می‌کند [صبحی صالح، خ ۱۱۰].
- ۳- در کار تربیت، سطوح گوناگون شناخت باید مورد توجه قرار گیرد.
- ۴- یاد خدا و پاکدلی که زمینه درخشش برق معنوی است باید در فرایند تربیت مورد توجه جدی قرار گیرد، هم پرورش کار، هم پرورش یاب، هم برنامه درسی به صورتی جاذب و هنرمندانه، توجه به این امر مهم را سرلوحه کار قرار دهند.
- ۵- همان‌طور که در بحث عقلی گفته شد فهمیدن مطالب باید مورد توجه باشد نه زیاد خواندن.
- ۶- با توجه به دستور امام به اشخاص در مورد مشاهده رفتار جانوران مانند طاووس و تعقل برای فهمیدن نه نقل مطالب می‌توان یادگیرنده - محوری را در حد مناسب استنباط کرد.
- ۷- خواندن و درک آیات قرآن کریم به عنوان منبع دانش باید در برنامه درسی نظام اسلامی جایگاه و منزلت والای خود را داشته باشد.
- ۸- عقل و خرد به عنوان وسیله مهم برنامه‌ریزی زندگی و ابزار معیشت و توسعه باید موقعیت خود را در نظام تربیتی و برنامه درسی بیابند.
- ۹- توسعه مادی - به ویژه با پیامدهای زیان‌بخش آن که امروز بر کسی پوشیده نیست - لازم است اما کافی نیست، باید کمال روح و سعادت اخروی را هم هدف گرفت.
- ۱۰- در یادگیری باید مدیریت کرد و به بهترین مطالب از جهت سعادت دنیوی و اخروی اولویت داد.
- ۱۱- یادگیری مانند زنبور عسل باید به خلاقیت و نوآوری منجر شود

شناخت‌شناسی در
تعلیم و تربیت...

منابع:

- ۱- ابراهیمیان، سیدحسین، *معرفت‌شناسی از دیدگاه برخی فلاسفه اسلامی و غریبی*، چاپ دوم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- ۲- برنجکار، رضا و دیگران، *دانشنامه امام علی(ع)*، زیر نظر علی اکبر رشاد، چاپ اول، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- ۳- بهشتی، سعید، *آئین خردپروری، پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی(ع)*، انتشارات موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
- ۴- بهشتی، محمد، *آراء تربیتی فیض کاشانی*، دست نوشته
- ۵- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *عمرالحکم و دررالکلم*، م: مصطفی درایتی، چاپ اول، انتشارات ضریح آفتاب.
- ۶- جعفری، محمدتقی، *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۷- حائری یزدی، مهدی، *کاوش‌های عقل‌نظری*، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- حکیمی، محمدرضا و برادران، *الحیة*، م: احمد آرام، ج ۱، چاپ هشتم - انتشارات دلیل ما.
- ۹- رحیم‌پور ازغدی، حسن و دیگران، *مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه*، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- ۱۰- شوشتری، محمدتقی، *قضاء امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع)*، چاپ دوم، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگ.
- ۱۱- شیخ الاسلامی، سیدحسین، *سفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام*، انتشارات انصاریان، ۹.

- ۱۲- لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مواد، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیة
- ۱۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، نهج البلاغه، ن: صبحی صالح، بیروت
- ۱۴- محمدی‌الری شهری، محمد، میزان الحکمه ج ۶، چاپ اول، انتشارات مکتبه الاعلام الاسلامی
- ۱۵- معلمی، حسن، معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی، چاپ اول، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۶- میالاره، گاستون، حدود و معنی علوم تربیتی، م: علیمحمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۷- هومن، محمود، تاریخ فلسفه، چاپ اول، انتشارات چاپخانه فردوسی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی